

# شراء الأدوية من الصيدلية

عادل اشكيبوس

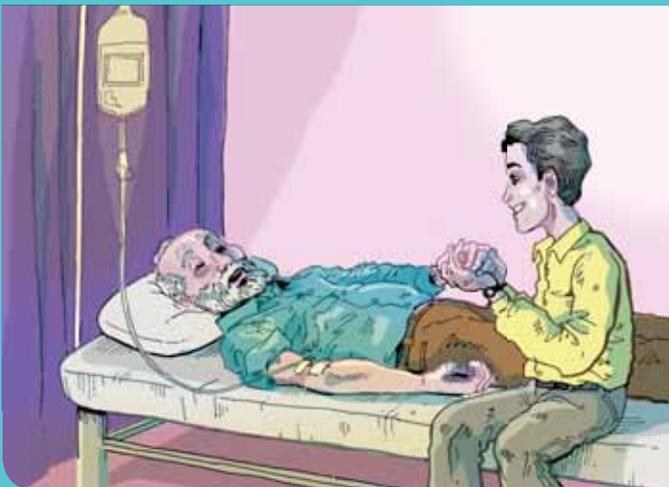
## في الصيدلي در داروخانه



حميد: السلام عليكم  
سلام بر شما  
الصيدلاني: مرحباً بك. تقطّل.  
خوش آمدی. بفرما  
حميد: أنا أريدُ الأدوية المكتوبة على هذه الورقة.  
من این داروهای نوشته شده روی این کاغذ را می خواهم.  
الصيدلاني: لكن إعطاء الأدوية غير مسموح دون وصفة الطبيب.  
ولی دادن دارو بدون نسخه پزشک ممنوع است.  
حميد: والذي يستفيد من هذه الأدوية عادةً.  
پدرم معمولاً از همین داروها استفاده می کند.  
الصيدلاني: عليك الذهاب عند الطبيب.  
شما باید نزد دکتر بروی.  
حميد: طريق المستوصف بعيد والجوّ حارٌ جدّاً، والذي لايسطيع الحركة...  
راه درمانگاه دور است و هوا گرم است و پدرم نمی تواند حرکت کند...  
الصيدلاني: مايه؟ اشرح لي: هل لهُ ألمٌ في صدره أو حمي أو مرضٌ السُّر؟  
چه ناراحتی ای دارد؟ برایم توضیح بده؛ آیا دردی در سینه دارد یا تب و یا بیماری قند؟

حميد: كلا، فقط عنده ارتفاع ضغط الدم...  
نه، فقط فشار خونش بالاست...  
الصيدلاني: اكتب لك هذه الحبوب والأشربة والماء المغذي واللّه الشافي.  
این قرصها و شربت‌ها و سرم را می نویسم، و خداست که شفادهنده است.  
حميد: شكراً جزيلاً يا حضرة الطبيب علي حُسن مساعدتك.  
في أمان الله.  
از حسن همکاری شما بسیار متشکرم جناب دکتر.  
خداحافظ  
الصيدلاني: وفقك الله، مع السلامة.  
خدا شما را موفق بدارد، به سلامت  
اشترى حميدُ الأدوية و رجّع إلي المُتدق لكي يذهب مع والده إلي المُستوصف.  
حميد داروها را خرید به هتل بازگشت تا همراه پدرش به درمانگاه برود.

## في المُستوصف در درمانگاه



حميد: عفواً أين غرفة الرُّق؟

ببخشید اتاق تزریقات کجاست؟

موظف الاستعلامات: أمامك غرفة زرق الإبر.

کارمند اطلاعات: اتاق تزریقات روبه روی شماست.

حميد: والذي بحاجة إلي زرق الإبرة والماء المغذي.

پدرم احتیاج به تزریق آمپول و زدن سرم دارد.

الممرض: تقطّل. فُل لوالدك أن ينام علي هذا السرير.

بفرما، به پدرت بگو که روی این تخت بخوابد.

بعد ساعة تحسنت أحوالُ والِد حميد و هما رجعا مسرورين إلي الفندق.  
پس از ساعتی احوال پدر حمید خوب شد و آن دو با خوشحالی به هتل بازگشتند.